



بخش آموزش رسانه تفریحی سنتر

**کلیک کنید**  [www.tafrihicenter.ir/edu](http://www.tafrihicenter.ir/edu)

 نمونه سوال  گام به گام

 امتحان نهایی  جزوه

 دانلود آزمون های آزمایشی

متوسطه اول : هفتم ... هشتم ... نهم

متوسطه دوم : دهم ... یازدهم ... دوازدهم

[www.tafrihicenter.ir](http://www.tafrihicenter.ir)

درس چهاردهم

حملة حيدري

۱- دليران ميدان كشوده نظر که برکينه اول که بند و کمر

قلمرو زبانی:

نظر: چشم / کینه: جنگ، دشمنی

قلمرو ادبی:

کنایه: «گشوده نظر» کنایه از «منتظر ماندن» / «کمر بستن» کنایه از «آماده شدن» / جناس تام: که، که / واج آرایي: «ک» / مجاز: «نظر» مجاز از چشم

قلمرو فکری:

جنگ جویان میدان منتظر بودند تا ببینند چه کسی اول آماده جنگ می شود و به میدان می آید.

۲- که نگاه عمرو آن پسر نبرد برانگیخت ابرش برافشانده کرد

قلمرو زبانی:

عمرو: نام جنگجوی است / سپهر: آسمان / آن سپهر نبرد: بدل از عمرو / برانگیخت: تازاند / ابرش: اسب

قلمرو ادبی:

تشبیه: عمرو مانند آسمانی بود بلند که بر همه جا تسلط داشت / کنایه: «اسب برانگیختن» و «گرد برافشاندن» کنایه از «به سرعت حرکت کردن» / اغراق: این که عمر سپهر نبرد باشد. / اغراق

قلمرو فکری:

ناگهان عمرو آن جنگجوی بزرگ سوار بر اسب شد و به سرعت، به میدان آمد.

۳- چو آن آهنین کوه آمد به دشت همه رزم که کوه فولاد گشت

قلمرو زبانی:

آهنین: وندی (آهن + ين) / رزم گه: میدان جنگ

قلمرو ادبی:

استعاره: «آهنین کوه» استعاره از عمرو / تشبیه: میدان جنگ مثل فولاد شد / جناس: دشت / گشت / اغراق

قلمرو فکری:

وقتی عمرو وارد میدان نبرد شد گویی سراسر میدان جنگ پر از فولاد شد. (بدنش همه میدان را گرفته است)

۴- بیا به دشت و نفس کرد راست پس آن که با ستاد، هم رزم خواست

قلمرو زبانی:

نفس راست کردن: نفسی تازه کرد / با ستاد: ایستاد (ماضی ساده) / هم رزم: حریف

قلمرو ادبی:

مجاز: «دشت» مجاز از «میدان جنگ» / کنایه: «نفس راست کردن» / جناس: راست / خواست / واج آرایي: «س»

قلمرو فکری:

وقتی وارد میدان نبرد شد ایستاد نفسی تازه کرد سپس حریف طلبید.

۵- حیب خدای جهان آفرین گنگه کرد بر روی مردان دین

قلمرو زبانی:

و خدايي که در اين نزدیکی است / لای این شب بوی پای آن کج بلند...

احمد رمضان زاده

حبیب : دوست، لقب حضرت پیامبر ؛ حبیب خدا : حضرت پیامبر ( ص ) / جهان آفرین : جهان آفریننده / مردان دین : لشکر اسلام

قلمرو ادبی:

واج آرایي: نقش نمای اضافه « - »

قلمرو فکری:

حضرت پیامبر به مردان دین نگاهی کرد تا ببیند چه کسی آماده مبارزه با عمرو است.

۶- همه برده سر در گریبان فرو نشاند هیچ کس را هوس، رزم او

قلمرو زبانی:

سر در گریبان فرو برده : ترسیده بودند / « را » ، « فک اضافه » هوس هیچ کس رزم او نشد

قلمرو ادبی:

تضاد: همه / هیچ / کنایه : سر در گریبان فرو بردن

قلمرو فکری:

همه ی سپاهیان ترسیدند و شرمندۀ بودند ، هیچ کس جرئت مبارزه با او را نداشت.

۷- به جز بازوی دین و شیر خدا که شد طالب رزم آن اژدها

قلمرو زبانی:

طالب : خواهان

قلمرو ادبی:

استعاره : « بازوی دین » ، « شیر خدا » استعاره از حضرت « علی (ع) ». / اژدها : استعاره از « عمرو »

قلمرو فکری:

به جز علی (ع) هیچ کس خواهان جنگ با عمرو نشد.

۸- بر مصطفی بهر رخت دوید از و خواست دستوری امانید

قلمرو زبانی:

رخت : اجازه / بر : نزد / دستور : اجازه

قلمرو ادبی:

جناس: بر / بهر واج آرایي: « س »

قلمرو فکری:

حضرت علی به سرعت پیش پیامبر رفت و از او اجازه ی جنگیدن خواست اما پیامبر اجازه نداد.

عمرو برای بار دوم مبارز می طلبد. پیامبر از لشکر می پرسد که چه کسی حاضر است با عمرو بجنگد؟ لیکن جز علی (ع) کسی اعلام آمادگی نمی کند. پیامبر (ص) به علی هشدار می دهد که او عمرو است. علی (ع) جواب می دهد: « من هم علی بن ابی طالبم » و پس از گفت و گوهای بسیار، از پیامبر (ص) اجازه نبرد می گیرد. « میدان نبرد، عمرو از جنگ با علی امتناع می کند؛ با این بهانه که نمی خواهم به دست من کشته شوی، اما علی (ع) «پانخ می گوید: «ریختن خون تو برای من از ملک روی زمین بهتر است.» عمرو این بار بمشکینانه از اسب پایین می آید و:

۹- به سوی هژبر ثیان کرد رو به پیش بر آمد شه جنگ جو

قلمرو زباني:

هژبر: شير / ژيان: عصباني، جنگجو / شه جنگجو: حضرت علي (ع)

قلمرو ادبي:

استعاره: «هژبر» استعاره از حضرت علي (ع) / واج آرايي: «ش» /

قلمرو فکري:

عمرو بن عبدود به سوي علي حرکت کرد و علي (ع) نيز به سوي عمرو رفت

۱۰- دويدن از کيسن دل سوي هم در صلح بستن بر روي هم

قلمرو زباني:

کين: خشم، نفرت / در را بستن: مانع شدن /

قلمرو ادبي:

جناس: سوي، روي / استعاره: در صلح (صلح مانند قلعه اي است که در دارد)

قلمرو فکري:

دو مبارز جنگجو از روي کينه به سوي هم دويدند و هر گونه راه صلح و آشتي را بستند.

۱۱- فلک باخت از سم آن جنگ رنگ بود سکين جنگ شير و پلنگ

قلمرو زباني:

فلک: آسمان / سهم: ترس، تير

قلمرو ادبي:

کنايه: «رنگ باختن» کنايه از «ترسيدن» / تشخيص: فلک بترسد / جناس: جنگ / رنگ / استعاره: شير استعاره از «

حضرت علي (ع) / پلنگ استعاره از عمرو / واج آرايي: «گ، ن» / مراعات نظير: شير و پلنگ / تکرار: جنگ / اغراق

قلمرو فکري:

آسمان از ترس آن جنگ رنگش پريد (به شدت ترسيد) چرا که جنگ شير و پلنگ ترسناک است.

۱۲- نخت آن يه روز برگشته بخت برافراخت بازو چو شلخ درخت

قلمرو زباني:

سيه روز: بدبخت / برگشته بخت: بدبخت / برافراخت: بالا برد

قلمرو ادبي:

تشبيه: بازو مانند شاخه درخت کشيده بود / مجاز: بازو (دست) / تناقض: سيه روز / اغراق

قلمرو فکري:

ابتدا عمرو آن جنگجوی بدبخت دستش را مانند شاخه درخت بلند کرد.

۱۳- سپر بر سر آورد شير اله علم کرد شمشير آن اژدها

قلمرو زباني:

شير اله: حضرت علي (ع) / علم کرد: بلند کرد / اژدها: عمرو

قلمرو ادبي:

قافيه اين بيت نادرست است (اله / اژدها) / جناس: سر / سپر / استعاره: شير، اژدها / مراعات نظير: سر، سپر

قلمرو فکري:

حضرت علي سپرش را بالاي سرش گرفت، عمرو شمشيرش را بالا برد

## ۱۴- پنشرد چون کوه پا بر زمین بجایید دندان به دندان کین

قلمرو زبانی:

بخایید: از مصدر خاییدن به معنی « جویدن »

قلمرو ادبی:

کنایه: به دندان خاییدن « کنایه از « خشمگین شدن » / تشبیه: او چون کوه پا بر زمین فشرد

قلمرو فکری:

عمرو همانند کوهی پا بر زمین فشار داد، و از شدت عصبانیت دندان هایش را به هم می فشرد.

## ۱۵- چو نمود رخ شاهد آرزو به هم حمله کردند باز از دو سو

قلمرو زبانی:

شاهد: زیبا رو

قلمرو ادبی:

تشبیه: شاهد آرزو ( آرزو مانند انسان زیبا رویی مطلوب همه است ) / کنایه: « رخ نمودن » به هدفشان نرسیدند.

تشخیص: آرزو رخ بنماید.

قلمرو فکری:

وقتی دو مبارز نتوانستند بر هم پیروز شوند دو باره به هم حمله کردند.

## ۱۶- نهادند آوردگاهی چنان که کم دیده باشد زمین و زمان

قلمرو زبانی:

آوردگاه: میدان جنگ

قلمرو ادبی:

مجاز: آوردگاه مجاز از جنگ / جناس: زمین، زمان / تشخیص: زمین و زمان چیزی را ببینند / اغراق

قلمرو فکری:

آن چنان میدان جنگی به وجود آمد که روزگار مانند آن را کمتر دیده است.

## ۱۷- زبس کرد از آن رزمکه بردمید تن هر دو شد از نظر ناپید

قلمرو زبانی:

رزمگه: میدان جنگ / بردمید: بلند شد

قلمرو ادبی:

اغراق

قلمرو فکری:

آن قدر گرد و غبار از میدان جنگ برخاست که هر دو پهلوان در میان گرد و غبار ناپدید شدند.

## ۱۸- زره نخت نخت و قبا چاک چاک سرو روی مردان پر از کرد و خاک

قلمرو زبانی:

لخت لخت / چاک چاک: مرکب

قلمرو ادبی:

مراعات نظیر: زره، قبا - گرد، خاک / مجاز: « سرو روی » مجاز از « تمام بدن »

قلمرو فکری:

زره دو پهلوان پاره پاره شده بود و لباسشان چاک چاک ، سر و صورتشان پر از گرد و خاک بود.

۱۹- چنین آن دو ماهر در آداب ضرب زهم رو نمودند، هفتاد و هرب

قلمرو زبانی:

ضرب: ضربه ، شمشیر زدن / حرب: وسیله جنگی

قلمرو ادبی:

جناس: حرب / ضرب

قلمرو فکری:

آن دو مبارز آن چنان مهارتی در جنگیدن داشتند که با هفتاد وسیله ی جنگی جنگ کردند ولی هیچ کدام پیروز نشدند.

۲۰- شجاع غضنفر، وصی نبی نهنک یم قدرت حق، علی

قلمرو زبانی:

غضنفر: شیر / نبی: پیامبر / یم: دریا

قلمرو ادبی:

تشبیه: قدرت حق مانند دریایی است ، علی مانند نهنگی بود ، علی مانند شیر بود / مراعات نظیر: نهنک ، یم

واج آرایي: نقش نمای اضافه

قلمرو فکری:

حضرت علی آن شیر شجاع و جانشین پیامبر ، و نهنک دریای خداوندی ...

۲۱- چنان دید بر روی دشمن زخمش که شد ساخته کارش از زهر چشم

قلمرو زبانی:

دید: نگاه کرد / زهر چشم: نگاه خشمناک / کارش ساخته شد: کشته شد

قلمرو ادبی:

کنایه: کارش ساخته شد / استعاره: زهر چشم ( چشم مانند خاری است که زهر دارد) / جناس: چشم ، چشم /

قلمرو فکری:

(حضرت علی) آن چنان خشمگینانه به عمرو نگاه کرد که کار عمرو تمام شد (شکست خورد)

۲۲- برافراخت پس دست خیرکشا پی سر بریدن پشرد پا

قلمرو زبانی:

برافراخت: بلند کرد / خیبر: نام قلعه است که حضرت علی آن را گشود / بیفشرد پا: پا فشاری کرد /

قلمرو ادبی:

مراعات نظیر: دست ، پا / تلمیح: فتح قلعه خیبر / مجاز: «سر» مجاز از «گردن»

قلمرو فکری:

سپس علی (ع) دست خیبر گشایش را بلند کرد و آماده سر بریدن شد.

۲۳- به نام خدای جهان آفرین بینداخت شمشیر را شاه دین

قلمرو زبانی:

بینداخت: زد / شاه دین: حضرت علی (ع)

قلمرو ادبی:

استعاره: شاه دین

قلمرو فکري:

حضرت علي با نام خداوند شمشيرش را زد.

۲۴- پوشير خدا را ز بر خصم تیغ به سر کوفت شيطان دو دست دهن

قلمرو زباني:

خصم : دشمن / تیغ : شمشير / به سر کوفت : اظهار درماندگي و تأسف کرد / مراعات نظير: سر ، دست /

قلمرو ادبي:

استعاره : شير / تلميح : لقب حضرت علي « اسدالله » / کنايه : به سر کوفتن / دست دريغ : اضافه استعاري

قلمرو فکري:

وقتي حضرت علي شمشيرش را بر عمرو زد ، شيطان بسيار تأسف خورد و دو دستي بر سر خود کوبيد.

۲۵- پريد از رخ کفر در هند رنگ تپيد بت خانه ها در فرنگ

قلمرو زباني:

رنگ پريدن : ترسيدن / تپيدند : ناآرام شدند

قلمرو ادبي:

تشخيص: رخ کفر / مجاز : « کفر » مجاز از « عالم کفر » ، « هند » مجاز از « شرق » ، « فرنگ » مجاز از « غرب » / جناس: فرنگ ،

رنگ

قلمرو فکري:

با ضربه شمشير علي (ع) جهان کفر ترسيد ، و بت خانه ها در سرزمين غرب به خود لرزيدند.

۲۶- غضنفر بزد تيغ بر گردش در آورد از پاي ، بي سرشش

قلمرو زباني:

غضنفر : شير / تیغ: شمشير / از پای در آوردن : کشتن / بی سر تنش : تن بی ارزش او را

قلمرو ادبي:

کنايه : از پای در آوردن / مراعات نظير: گردن ، پا ، تن ، سر

قلمرو فکري:

حضرت علي شمشير بر گردش زد و سر از تنش جدا کرد.

۲۷- دم تيغ بر گردش چون رسيد سر عمرو صد گام از تن پريد

قلمرو زباني:

دم تيغ : لبه شمشير

قلمرو ادبي:

اغراق / مراعات نظير: گردن ، سر ، تن

قلمرو فکري:

آن چنان ضربه ای برگردن عمرو زد که گردش صد گام از تنش دور شد.

۲۸- پو غلتيد در خاک آن ژنده فيل بزد بوسه بردست او جبرئيل

قلمرو زباني:

در خاک غلتيد: کشته شد / ژنده : بزرگ ، عظيم / دست بوسيدن : تشکر کردن

قلمرو ادبی:

کنایه : در خاک غلتید ، دست بوسیدن / اغراق: جبرئیل دست کسی را ببوسد / استعاره : « ژنده فیل » استعاره از « عمرو »  
قلمرو فکری:

وقتی عمرو قوی هیکل کشته شد ، حضرت جبرئیل بر دستان علی(ع) بوسه زد و او را تحسین کرد  
حملة حیدری، باذل مشهدی

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی :

۱) معادل معنایی واژه های زیر را از متن درس بیابید.

اسب (ابرش) اجازه (رخصت، دستوری) شیر (هزبر، غضنفر)

۲) چهار واژه مهم املايي از متن درس انتخاب کنید و بنویسید.

۳- در بیت بیست و یکم ، گروه های اسمی و هسته هر یک را مشخص کنید.

چنان: قید / دید: فعل / روی: متمم / دشمن: مضاف الیه / خشم: متمم / که: حرف ربط وابسته ساز / کارش ساخته شد: فعل / زهر: متمم / چشم: مضاف الیه

قلمرو ادبی

۱- در متن درس، دو نمونه « استعاره » بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

غضنفر: استعاره از حضرت علی(ع) اژدها: استعاره از عمرو. شیر: استعاره از حضرت علی(ع)

۲) مفهوم کنایه های زیر را بنویسید.

دندان به دندان خاییدن (خشمگین شدن) رنگ باختن (ترسیدن)

۳- دو نمونه از کاربرد آرایه « اغراق » را در متن درس بیابید.

قلمرو فکری

۱- معنی و مفهوم بیت ششم را به نثر روان بنویسید.

همه سپاهیان ترسیدند و شرمند بودند، هیچ کس جرئت مبارزه با او را نداشت.

۲) پیام ابیات زیر را بنویسید.

چو شیر خدا راند بر خصم، تیغ به سر کوفت شیطان دو دست دریغ

با کشته شدن یکی از یاران شیطان، پایداری کفر لرزان و ست می شود

پرید از رخ کفر در هند رنگ تپیدند بت خانه ها در فرنگ

شرق و غرب جهان ترسیدند

۳) داستان زیر را که از مثنوی مولوی انتخاب شده است، به لحاظ محتوا با درس مقایسه کنید.

|                             |                            |                              |
|-----------------------------|----------------------------|------------------------------|
| از علی آموز اخلاص عمل       | شیر حق را دان منزه از دغل  | دغل: نیرنگ                   |
| در غذا بر پهلوانی دست یافت  | زود شمشیری بر آورد و شتافت | غذا: جنگ                     |
| او خدو انداخت در روی علی    | افتخار هر نبی و هر ولی     | خدو: آب دهان، تنف            |
| در زمان انداخت شمشیر آن علی | کرد او اندر غزایش کاهلی    | در زمان: فوراً / کاملی: سستی |
| گشت حیران آن مبارز زین عمل  | وز نمودن عفو و رحمت بی محل | بی محل: نده، هنگام           |
| گفت بر من تیغ تیز افراستی   | از چه افکندی مرا بگذاشتی؟  | بگذاشتی: رها کردی            |
| گفت: من تیغ از پی حق می زنم | بنده حقّم نه مأّمور تنم    |                              |
| شیر حقّم نیستم شیر هوا      | فعل من بر دین من باشد گوا  | هوا: هوا و هوس               |

شعر خوانی

وطن

۱- منم پور ایران و نام آورم      ز نیروی شیران بود کوهرم

قلمرو زبانی:

پور: پسر / گوهر: اصل، نژاد

قلمرو ادبی:

استعاره: « شیران » استعاره از « مردان بزرگ و نام آور »

قلمرو فکری:

من فرزند ایران زمین و دلاور، از نژاد پهلوانان هستم

۲- کنم جان خود را فدای وطن      که با او چنین است پیمان من

قلمرو فکری:

جان خود را فدای وطن می کنم؛ چرا که با او این چنین عهد و پیمان بسته ام.

۳- دفاع از وطن، کیش فرزانی است      گذشتن ز جان، رسم مردانی است

قلمرو زبانی:

کیش: مذهب، آیین /

قلمرو فکری:

دفاع از وطن آیین دانایی است؛ از جان گذشتن در راه وطن، رسم جوانمردی است

۴- کسی کز بدی، دشمن میهن است      به یزدان، که بدتر از اهریمن است

قلمرو زبانی:

به یزدان: سوگند به خدا / حذف به قرینه معنوی: به خدا سوگند می خورم / اهریمن: شیطان

قلمرو ادبی:

تضاد: یزدان، اهریمن /

قلمرو فکری:

کسی که از روی بدی ذات، دشمن میهن است؛ به خدا سوگند که چنین شخصی بدتر از شیطان است.

۵- مرا اوج عزت در افلاک توست      به چشمان من کیمیا خاک توست

قلمرو زبانی:

را: فک اضافه ( اوج عزت من ) / افلاک: آسمان ها /

قلمرو ادبی:

تضاد: افلاک، خاک / تشبیه: خاک مانند کیمیا است /

قلمرو فکری:

اوج عزت و سربلندی من در آسمان تو است، و در نظر من خاک تو کیمیا می باشد.

۶- رود ذره ای کز خاکت به باد      به خون من آن ذره آغشته باد

قلمرو زبانی:

آغشته: آمیخته، مخلوط / باد: در مصراع دوم فعل « دعایی » است /

قلمرو ادبی:

جناس: باد ( در مصراع اول « جریان هوا » در مصراع دوم « فعل دعایی » )

قلمرو فکری:

اگر دشمن بخواهد ذره ای از خاک را به تصرف کند ؛ با تمام وجود از آن پاسداری خواهیم کرد.

نظام وفا

درک و دریافت

۱- در بارهٔ لحن و آهنگ این سروده توضیح دهید.

۲- کدام واژهٔ این شعر معادل مناسبی برای شخصیت ضحاک در شاهنامه است؟